

عملکرد منفی دولت عراق در سالهای اخیر، چه در قبال ایران و چه در برابر کویت و حتی در قبال بسیاری از کشورهای اسلامی و عربی و در کل نسبت به جامعه بین‌المللی، آن کشور را به شاخص‌ترین نقض‌کننده حقوق بین‌الملل تبدیل کرده است. در قبال ایران نیز متأسفانه عراق همواره از اجرای بخشهایی از قطعنامه ۵۹۸ طفره می‌رود.

در مجموع اهمیت مسائل عراق، چه نسبت به ایران و چه نسبت به جامعه بین‌المللی، مارا بر آن می‌دارد تا موضوعات مذکور را تبیین و سپس آنها را از دیدگاه حقوق بین‌الملل مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

در این گفتار، محور بررسی مسائل عراق، یکی مسائل ایران و عراق و دیگری مسائل عراق و جامعه بین‌المللی است. البته شایان ذکر است که عراق همواره مسائل خاصی نیز با دیگر کشورهای هم‌جوار خود داشته است، از جمله مسئله کردها و مسئله تقسیم آب رودخانه فرات با ترکیه و سوریه.

مسائل ایران و عراق

شاید در بادی امر چنین به نظر رسد که ایران و عراق پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، دیگر هیچ مسئله یا مشکلی با یکدیگر ندارند. اما چنین تصویری منطبق با واقعیات نیست، هر چند برخی از مسائل میان دو کشور حل و فصل گردیده است. مسائل اساسی باقیمانده و حل نشده در مناسبات فی‌مابین از این قرار است: مسئله پایان رسمی جنگ و انعقاد پیمان صلح، مسئله عدم اجرای بخشی از قطعنامه ۵۹۸، مسئله استقرار و حمایت از گروه‌های سیاسی-نظامی (یا شبه نظامی) مخالف هر یک از دو کشور در کشور مقابل.

۱. مسئله پایان رسمی جنگ و انعقاد پیمان صلح

از دیدگاه حقوق بین‌الملل پایان حالت جنگ یا وضعیت جنگی متضمن استقرار کامل صلح و انعقاد پیمان صلح میان طرفین متخاصم است. در

امروزه مهمترین کانون بحران بین‌المللی، به‌ویژه منطقه‌ای، عراق است. دامنه این بحران خطرناک به حدی گسترده است که شاید بتوان گفت کل جامعه بین‌المللی، به‌ویژه کشورهای همسایه و در آن میان، خاصه کشور ایران را دربرمی‌گیرد.

بحران عراق در واقعیت امر تنها یک بحران داخلی نیست که سایرین از گرد آن در امان باشند، هر چند امروزه حتی یک بحران حاد داخلی نیز ممکن است جامعه بشری را در کل تحت تأثیر قرار دهد. فرضاً موردی چون کشتار جمعی یا نسل‌کشی بخشی از یک ملت، با وجودی که به‌ظاهر، زمینه ایجاد یک بحران شدید داخلی را فراهم می‌سازد، اما اکنون دیگر نمی‌توان با قاطعیت آن را یک بحران صرفاً داخلی تلقی کرد و بی‌تفاوت از کنار آن گذشت. بحران افغانستان نمونه‌ای دیگر از بحران داخلی است که بعد بین‌المللی یافته است.

در مورد بحران عراق، چگونه جامعه بشری، به‌ویژه مسلمانان و خصوصاً ایرانیان شیعه می‌توانند نسبت به ظلم و ستمی که بر همکیشان و همسایگان‌شان می‌گذرد بی‌تفاوت باشند، خواه در ایجاد این بحران فزاینده، دستهای داخلی در کار باشد یا دستهای اجنبی و خارجی؛ چه دولتمردان بی‌بشترتوانه مردمی در آن نقش داشته باشند و چه قلندران قانون‌نشناس یا پاسداران قانون بین‌المللی. در هر حال در این بحران، چه مشروع و چه نامشروع، بازنده اصلی ملتی است که دچار چنان بی‌هویتی گردیده که دیگر انسانیت و انسان بودن خود را فراموش کرده است.

گواهان این سرگشتگی تاریخی، زائرانی هستند که به عتبات عالیات رفته و این انسانهای از خودبیگانه را دیده‌اند: انسانهایی که برای به‌دست آوردن لقمه‌ای نان و سدجوع، شخصیت و منش والای اخلاقی خویش را به ثمن بخش عرضه می‌کنند و در عوض درهم و دیناری طلب می‌نمایند تا بتوانند دستکم به حیات بی‌معنی خود ادامه دهند.

بنابراین، می‌توان گفت که امروزه عراق کانون

بررسی مسائل عراق از دیدگاه حقوق بین‌الملل

نوشته: دکتر محمدرضا

ضیائی بیگدلی

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

خرابی‌های جنگ (بند ۷)

۹) درخواست از دبیر کل برای بررسی تدابیری که امنیت و ثبات منطقه را افزایش دهد (بند ۸)

۱۰) درخواست از دبیر کل برای در جریان قرار دادن مستمر شورای امنیت در رابطه با اجرای قطعنامه (بند ۹)

۱۱) ضرورت تشکیل جلسات شورای امنیت در جهت اجرای قطعنامه (بند ۱۰)

با وجود گذشت بیش از ده سال از پذیرش قطعنامه از سوی ایران و عراق، تاکنون بخشهایی از قطعنامه به اجرا در نیامده است که بیشتر ناشی از برخورد منفی عراق می‌باشد. این موارد عبارتند از:

۱-۲. به رسمیت شناختن مرزهای

بین‌المللی

شورای امنیت در مورد تعیین ملاک و مبنای عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی، موضوع را به ابهام وا گذاشت و این ابهام حتی در دستورالعمل اجرایی قطعنامه هم که با مساعدت نمایندگان ایران و عراق توسط دبیر کل تهیه و تنظیم شده بود رفع نگردید. البته دبیر کل در دور اول مذاکرات با هیأت ایرانی در نیویورک، مرزهای مورد توافق در معاهده ۱۹۷۵ را به عنوان مبنا و ملاک عقب‌نشینی نیروها مطرح ساخت.^۲

در مقابل، دولت عراق هر چند در آغاز جنگ، بی‌اعتباری معاهده ۱۹۷۵ را اعلام نموده بود، اما در زمان طرح موضوع از سوی دبیر کل به دلایل استراتژیکی، با مبنا قرار دادن معاهده مذکور به عنوان ملاک عقب‌نشینی موافق بود.

در حال، دولت عراق به بهانه ابهام در قطعنامه و سایر استدلال‌های واهی، موضوع عقب‌نشینی نیروهای خود را به پشت مرزهای بین‌المللی به تأخیر می‌انداخت. تا این که مسئله تهاجم آن کشور به کویت در دوم اوت ۱۹۹۰ پیش آمد و آن دولت نیروهای خود را از ۲۶۰۰ مایل مربع خاک ایران که در اشتغال داشت، فراخواند.

این تغییر تاکتیکی سیاست عراق، ظاهراً دودلیل عمده و اساسی داشت. یکی تقویت توان رزمی نیروهای خود در جبهه کویت و دیگری رفع

مورد خاتمه جنگ ایران و عراق، هر چند طرفین به درخواست آمرانه شورای امنیت پاسخ مثبت دادند و مخاصمات مسلحانه را متوقف نمودند، اما تاکنون با وجود مذاکرات محرمانه و غیرمحرمانه طرفین، نه معاهده ترک مخاصمه و نه معاهده صلح میان آنها منعقد نشده است. در نتیجه از دیدگاه حقوقی، کماکان حالت جنگ میان دو کشور برقرار است و از دید عملی حالت شبه جنگ یا وضعیت بینابین (نه جنگ و نه صلح) وجود دارد. البته این امر دلایل متعددی دارد که هم جنبه حقوقی-سیاسی و هم جنبه روحی و روانی دارد. جنبه حقوقی-سیاسی آن بیشتر مربوط به عدم اجرای قطعنامه ۵۹۸ است.^۱

۲. مسئله عدم اجرای بخشی از قطعنامه ۵۹۸

از میان همه قطعنامه‌هایی که شورای امنیت در طول جنگ ایران و عراق صادر کرد، قطعنامه ۵۹۸ را می‌توان از نظر حقوقی بسیار مستحکم و منسجم دانست، زیرا مفاد آن کاملاً گویای این حقیقت است که شورا مصمم به پایان بخشیدن به مخاصمات میان ایران و عراق بوده است.

این قطعنامه مشتمل بر ده بند و در مجموع متضمن نکات زیر است:

۱) دستور آتش‌بس و انجام مذاکره و توقف همه عملیات نظامی فی‌مابین (بند ۱)

۲) دستور بازگشت همه نیروهای متخاصم طرفین به پشت مرزهای بین‌المللی (بند ۱)

۳) دستور تشکیل نیروهای حافظ صلح به دبیر کل (بند ۲)

۴) دستور مبادله اسیران جنگی به طرفین متخاصم (بند ۳)

۵) درخواست از طرفین برای همکاری با دبیر کل در اجرای قطعنامه (بند ۴)

۶) درخواست از سایر کشورها برای احتراز از مداخله (بند ۵)

۷) درخواست از دبیر کل برای تعیین هیأت بیطرف حقیقت‌یاب در مورد مسئولیت آغاز مخاصمه (بند ۶)

۸) درخواست از دبیر کل برای تعیین هیأت کارشناسی برای مطالعه مسئله بازسازی

○ امروزه حتی يك بحران حاد داخلی نیز ممکن است جامعه بشري را در كل تحت تأثیر قرار دهد.

نگرانی از سوی ایران و تلاش برای تضمین بیطرفی ایران در تجاوز به کویت بود.

دلایل مذکور موجب گردید که صدام حسین طی نامه مورخ ۱۴ اوت ۱۹۹۰ خطاب به ریاست جمهوری اسلامی ایران کاملاً نظریات ایران را بپذیرد و اعتبار معاهده ۱۹۷۵ را تلویحاً اعلام نماید. اما ظاهراً وضعیت مرزهای شناخته شده بین‌المللی فیما بین کماکان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و به رغم آن که از دیدگاه حقوق بین‌الملل، دیگر نباید در خصوص اعتبار معاهده ۱۹۷۵ تردیدی وجود داشته باشد، ولی اظهارات آقای دکتر خرازی وزیر امور خارجه ایران خلاف آن را ثابت می‌کند. ایشان در مصاحبه مطبوعاتی مورخ ۲۰ بهمن ۱۳۷۷ با رسانه‌های گروهی اعلام داشتند: «اگر عراق پیمان سال ۱۹۷۵ را بپذیرد».^۳ پس ظاهراً، این موضوع از ناحیه دولت عراق پذیرفته شده نیست.

۲-۲. عدم اجرای بخشی از بند ۳ قطعنامه

مفاد این بند اختصاص به مسئله بازگشت زندانیان جنگی پس از توقف مخاصمات فعال دارد. متأسفانه بخشی از این بند که در واقع مبادله اسیران جنگی است به اجرا در نیامده است. بویژه مسئله مفقودین در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است.

۲-۳. عدم اجرای بخشی از بند ۶ قطعنامه

مفاد این بند به موضوع مسئولیت مخاصمه ارتباط دارد. در آغاز، دبیر کل مأموریت یافت تا با مشورت با طرفین، هیأت بیطرفی را برای تحقیق در این امر تشکیل دهد. اما کارشکنی‌های دولت عراق منجر به این گردید که دبیر کل نتواند اعضای این هیأت را انتخاب کند.

سرانجام دبیر کل پس از کسب نظر دولتهای ایران و عراق، در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۹۱ طی گزارشی مبسوطی که به شورای امنیت تسلیم نمود، حمله سراسری ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ عراق به ایران را «بر اساس منشور ملل متحد، اصول و قواعد شناخته شده بین‌المللی یا اصول اخلاقی بین‌المللی، قابل توجیه ندانست و آن را موجب

مسئولیت مخاصمه» اعلام کرد. (بند ۶)

دبیر کل در قسمت پایانی گزارش خود، چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «... به نظر من پیگیری بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ ظاهراً ثمری نخواهد داشت. اکنون به نفع صلح و همسوسو با اجرای قطعنامه ۵۹۸ به عنوان یک طرح صلح جامع است که با فرایند حل اختلافات همگام شویم. آنچه که باید به طور مبرم مطمح نظر باشد، برقراری دقیق روابط صلح آمیز بین طرفین و استقرار صلح و امنیت در کل منطقه است...» (بند ۹).^۴

به دیگر سخن، از نظر دبیر کل مصلحت سیاسی ایجاب می‌کند که ایران از پیگیری مسئله و درخواست خسارات مادی و معنوی که به علت نقض حقوق بین‌الملل از سوی عراق متحمل شده است صرف نظر کند.

با وجود اهمیت گزارش دبیر کل، جامعه بین‌المللی عملاً آن را نادیده گرفت و شورای امنیت هیچ واکنشی به آن نشان نداد. عراق شدیداً به این گزارش اعتراض کرد، آن را نظر شخصی دبیر کل انگاشت و از قبول مسئولیت در قبال آن خودداری نمود.^۵

اظهارات آقای دکتر خرازی دلالت بر این دارد که دولت عراق کماکان بر مواضع قبلی خود باقی است. ایشان اعلام داشتند: «اگر عراق مفاد قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرد، با شرایط بهتری روبرو خواهد شد.»^۶

۲-۴. عدم اجرای کامل بند ۷

بند ۷ مربوط به تعیین خسارات جنگی و ضرورت بازسازی است. دبیر کل در اجرای این بند از قطعنامه، نماینده ویژه‌ای همراه با هیأت کارشناسی به ایران اعزام داشت. هیأت مذکور، میزان خسارات مستقیم جنگی به ایران را ۹۷۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار و رقم خسارات غیرمستقیم را بر اساس برآوردهای دولت ایران ۳۴۵۳۵ میلیارد ریال اعلام داشت. این گزارش در دسامبر ۱۹۹۱ توسط دبیر کل به شورای امنیت تسلیم شد.^۷ اما تاکنون شورای امنیت هیچگونه واکنشی از خود نشان نداده است. ظاهراً شورا کماکان به توصیه دبیر کل مبنی بر عدم پیگیری موضوع پای بند است.

○ عملکرد منفی دولت عراق در سال‌های اخیر، چه در قبال ایران و چه در برابر کویت و حتی در قبال بسیاری از کشورهای اسلامی و عربی و در کل نسبت به جامعه بین‌المللی، آن کشور را به شاخص‌ترین نقض‌کننده حقوق بین‌الملل تبدیل کرده است.

۳. مسئله استقرار و حمایت از

گروه‌های سیاسی - نظامی مخالف

یکی دیگر از مسائلی که میان ایران و عراق هنوز حل نشده باقی مانده است، مسئله پناه دادن و حمایت هر یک از دو کشور از گروه‌های سیاسی - نظامی مخالف کشور دیگر است. از جمله حمایت دولت عراق از گروه منافقین و حمایت دولت جمهوری اسلامی ایران از مجلس اعلای عراق و شیعیان عراقی مخالف رژیم عراق.

مسائل عراق در رابطه با جامعه

بین‌المللی

حملات گسترده یا مقطعی آمریکا و انگلیس به عراق که به دنبال ممانعت عراق از انجام مأموریت بازرسان آنسکام پیش آمد و متعاقب آن نقض امنیت مناطق امن، بویژه مناطق پرواز ممنوع، بار دیگر عراق را در جامعه بین‌المللی در کانون بحران قرار داد. در نتیجه سه مسئله اساسی و مهم در مورد عراق در رابطه با جامعه بین‌المللی از دیدگاه حقوق بین‌الملل مطرح گردید:

۱- مسئله حملات آمریکا و انگلیس به عراق

۲- مسئله مناطق امن و ممنوعه پروازی در

عراق

۳- مسئله سرنگونی رژیم عراق

۱- مسئله حملات آمریکا و انگلیس

به عراق

زمینه و علت حملات آمریکا و انگلیس به عراق به عدم رعایت بخشی از قطعنامه ۶۸۷ مورخ ۳ آوریل ۱۹۹۱ از سوی عراق بازمی‌گردد که بنابر آن:

«۱- دولت عراق باید همه سلاحهای کشتار جمعی و تأسیسات تولید آنها، اعم از شیمیایی، میکروبی، اتمی و نیز موشکهای بالستیک با برد بیش از ۱۵۰ کیلومتر را با نظارت سازمان ملل متحد نابود نماید و در آینده نیز در پی ساخت، تحصیل یا استفاده از چنین سلاحهایی بر نیاید.»

شورای امنیت در اجرای این بند از قطعنامه، «کمیسیون ویژه ملل متحد» معروف به آنسکام (U.N. Special Commission: UNSCOM) را با اختیار انجام بازرسی‌های بدون اطلاع قبلی

عراق تشکیل داد و از عراق خواست تا با این کمیسیون همکاری کند. وانگهی از دبیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز خواسته شد تا با کمک کمیسیون مذکور وظایف مشابهی را در ارتباط با تسلیحات هسته‌ای بر عهده گیرد.^۸

دولت عراق حدود سه سال در مقابل اجرای این تصمیم شورای امنیت مقاومت کرد، اما سرانجام با صدور قطعنامه‌های بعدی شورا (از جمله قطعنامه‌های شماره ۷۰۷ و ۷۱۵)، آنسکام و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی موفق شدند پرده از بخش اعظم برنامه‌های تسلیحاتی ممنوع شده عراق بردارند. این برنامه‌ها عبارت بودند از برنامه‌های غنی‌سازی اورانیوم به منظور تولید سلاح، کار روی پلوتونیوم به همین منظور و پروژه‌های کامل برای ساخت سلاح اتمی، یک برنامه عمده در ارتباط با سلاحهای شیمیایی برای تولید هزاران تن عامل‌های شیمیایی جنگی مختلف، تولید و انباشت حدود ۱۵۱ موشک بالستیک شامل کلاسهای موشکی و سنتی و مواد کمکی، ابر توپها و یک برنامه تحقیقاتی بیولوژیک برای کاربردهای نظامی.^۹

کمیسیون، مجموع اطلاعات حاصل از بازدید و بازرسی‌های خود را مرتباً به اطلاع شورای امنیت می‌رساند و شورا نیز با صدور قطعنامه‌های مکرر، درخواست اجرای قطعنامه ۶۸۷ را از عراق داشت، تا این که به دنبال ممانعت‌های مقطعی، عراق بیکباره بازرسان کمیسیون را اخراج نمود و اجازه ورود مجدد آنان را به خاک خود نداد و این امر علت اصلی حملات گسترده آمریکا و انگلیس به آن کشور بود.

البته این دو کشور نتوانستند موافقت فرانسه، روسیه و چین را در شورای امنیت برای صدور مجوز حمله از سوی شورا کسب نمایند.

حال از دیدگاه حقوق بین‌الملل، این پرسش مطرح است که آیا نقض حقوق بین‌الملل از سوی عراق در رابطه با اجرای قطعنامه ۶۸۷ که در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد صادر شده است می‌تواند به هر یک از اعضای جامعه بین‌المللی، از جمله آمریکا و انگلیس، اجازه اعمال مجازات را دهد؟

دولتهای آمریکا و انگلیس همواره مدعی بوده

○ با وجود گذشت بیش از ده سال از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران و عراق، هنوز بخش‌هایی از قطعنامه به اجرا در نیامده است که بیشتر ناشی از برخورد منفی عراق می‌باشد.

ندارد. اما در هر حال، نحوه نگارش قطعنامه ۶۷۸ که می‌گوید، به «کشورهایی که با دولت کویت همکاری داشتند» و نه کلیه دول عضو - استدلال مذکور را تقویت می‌کند. در مقابل، استدلال دولتهای آمریکا و انگلیس در رابطه با اقدامات قهرآمیز نظامی بر ضد عراق و استناد به قطعنامه ۶۷۸ را تضعیف می‌کند، زیرا پس از رفع تجاوز و اشغال و خاتمه عملیات تدافعی، دیگر «دفاع» معنی و مفهومی ندارد. به بیان دیگر، حق دفاع مشروع مقرر در ماده ۵۱ منشور يك حق گذراست که اعمال شده و خاتمه یافته است. وانگهی در این حملات اساساً شرایط دفاع مشروع وجود نداشته است. نه تجاوزی توسط عراق بر ضد آمریکا و انگلیس صورت گرفته و نه به فرض قبولی حق دفاع مشروع، اصول ضرورت و تناسب رعایت شده است.

بنابراین، از دیدگاه حقوق بین‌الملل، حملات نظامی آمریکا و انگلیس بر عراق، تجاوزی بارز و آشکار به حاکمیت و تمامیت ارضی آن کشور بوده و حق دفاع مشروع را به عراق می‌دهد، هر چند آن کشور در مقابل این حملات (بویژه حملات گسترده اولیه) دفاع قابل ملاحظه‌ای از خود نشان نداده است.

متأسفانه شورای امنیت نیز تا زمان نگارش این سطور، به طور جدی به این مسئله نپرداخته است. در نتیجه گیری از این قسمت از بحث باید اذعان نمود که با وجود نقض مشهود حقوق بین‌الملل توسط دولت عراق از نظر عدم اجرای بخشی از قطعنامه ۶۸۷ و خطر بالفعل و بالقوه‌ای که زرادخانه عظیم عراق می‌تواند برای جامعه بین‌المللی به ویژه کشورهایی چون ایران داشته باشد، اما این بدان معنی نیست که می‌توان نقض قانون را با نقض قانونی دیگر پاسخ داد، بلکه باید با توسل به قانون جلوی نقض قانون را گرفت. در غیر این صورت، جامعه بین‌المللی دچار بی‌نظمی و هرج و مرج خواهد شد.

در مجموع، شورای امنیت به عنوان مسئول اصلی و اساسی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌تواند با اتخاذ انواع روشها، عراق را ملزم به رعایت قواعد بین‌المللی سازد و قدرتهای بزرگی چون آمریکا و انگلیس را متقاعد به

و هستند که اقدامات نظامی آنها بر ضد عراق دقیقاً و کاملاً در اجرای بندهای ۲ و ۵ قطعنامه ۶۷۸ مورخ ۲۹ آوریل ۱۹۹۰ شورای امنیت می‌باشد که بنابر آن، به کشورهایایی که با دولت کویت همکاری داشتند، اجازه داده می‌شود تا برای ابرام و اجرای این قطعنامه (که متضمن اتمام حجت ۲۴ ساعته به عراق برای خروج از کویت بود) و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی به منطقه از هر وسیله لازم در برابر عراق استفاده نمایند.

در پاسخ باید گفت، به طور کلی و در وهله نخست، اعتبار حقوقی خود این قطعنامه جای بحث دارد، زیرا معلوم نیست شورای امنیت این قطعنامه را بر پایه کدامیک از مواد منشور ملل متحد صادر کرده است. البته این امر به معنی آن نیست که شورای امنیت ملزم به ذکر مستند یا مستندات قانونی تصمیم یا تصمیمات خود می‌باشد. اما در هر صورت، تصمیم شورا باید طبق منشور باشد یا دستکم خلاف روح و سیاق منشور نباشد.

بررسی مواد مختلف فصل هفتم منشور حاکی از آن نیست که شورا خود حق اتخاذ تدابیر قهرآمیز نظامی مستقیم را داشته باشد، چه رسد به اینکه بتواند چنین حقی را به دیگران بدهد. مسلماً ماده ۴۲ حق استفاده از نیروهای نظامی را به شورا می‌دهد، اما با کمک نیروهای مقرر در ماده ۴۳. ماده اخیر تاکنون اجرا نشده مانده است، زیرا هرگز طبق مضمون این ماده، موافقتنامه‌های خاص نظامی میان اعضا با شورای امنیت مبنی بر اینکه بخشی از نیروهای مسلح کشورهای عضو در اختیار شورا قرار گیرد، منعقد نشده است. در نتیجه به نظر نمی‌رسد که شورای امنیت بتواند مستند قطعنامه ۶۷۸ را ماده ۴۲ منشور قلمداد کند.

بسیاری از علمای حقوق بین‌الملل معتقدند که اقدام نظامی نیروهای متحد بر ضد عراق در جهت اجرای قطعنامه ۶۷۸ و رفع اشغال کویت طبق ماده ۵۱ منشور و به صورت دفاع دستجمعی و در جهت اعمال سیستم امنیت دستجمعی بوده است. این مستند تا حدود زیادی صحیح است، به رغم آن که مبادرت به اقدامات تدافعی، چه انفرادی و چه جمعی، نیاز به مجوز شورای امنیت

○ دبیر کل وقت سازمان ملل طی گزارش به شورای امنیت، حمله سراسری ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ عراق به ایران را «براساس منشور ملل متحد، اصول و قواعد شناخته شده بین‌المللی، یا اصول اخلاقی بین‌المللی قابل توجیه ندانست و آن را موجب مسئولیت مخاصمه» اعلام کرد.

عقب نشینی از مواضع تهاجمی خود نماید.

۲. مسئله نقض مناطق امن و ممنوعه پروازی

چه پیش از حملات گسترده آمریکا و انگلیس و چه پس از آن، عراق بارها مبادرت به نقض حریم مناطق امن و پرواز ممنوع در قلمرو خود نمود. حال این پرسش مطرح می‌گردد: مقصود از مناطق امن و ممنوعه پروازی چیست؟ و آیا نقض حریم آن، نقض حقوق بین الملل محسوب می‌شود یا خیر؟

در پاسخ باید اندکی گذشته را مرور نمود و به اجلاس فوق العاده سران ۱۲ کشور عضو اتحادیه اروپا^{۱۰} در ۸ آوریل ۱۹۹۰ در لوکزامبورگ رجوع کرد که طی آن، اعضا به اتفاق آراء تصمیم گرفتند که برای حفاظت از کردهای شمال و شیعیان جنوب عراق در مقابل رژیم عراق، مناطقی را در درون خاک عراق به عنوان مناطق امن یا غیر نظامی تحت نظر سازمان ملل متحد به وجود آورند. بر این اساس ۵ تا ۶ نمونه از این مناطق اعلام شد. البته مناطق امن در مورد شیعیان جنوب عراق عملاً ایجاد نگردید. اما عراق بارها این مناطق را مورد تعرض و حتی اشغال قرار داد، تا این که در ۱۰ آوریل ۱۹۹۱، با هشدار آمریکا، مجبور گردید نیروهای خود را از این مناطق خارج نماید. متعاقباً در ۱۷ آوریل همان سال، نیروهای نظامی آمریکا، انگلیس و فرانسه و تعداد معدودی از نیروهای هلند، ایتالیا و برخی دیگر از کشورهای عضو اتحادیه اروپا در آن مناطق مستقر شدند.^{۱۱}

متعاقباً سه کشور آمریکا، انگلیس و فرانسه، منطقه ای را به عنوان منطقه ممنوعه پروازی اعلام کردند. بر اساس این تصمیم، چنانچه هواپیماهای عراقی در ماوراء مدار ۳۶ درجه شمالی پرواز کنند هدف قرار خواهند گرفت. این منطقه پرواز ممنوع در اوت ۱۹۹۲ و به دنبال سرکوب شیعیان جنوب عراق توسط رژیم عراق به جنوب مدار ۳۲ درجه نیز تعمیم یافت.^{۱۲}

تصمیم به ایجاد مناطق امن و ممنوعه پروازی در قلمرو یک کشور از سوی سایر کشورها، آن هم

به صورت تحمیلی و بدون موافقت کشور نقض کننده حقوق بشر یک اقدام بی سابقه بود. دولت‌های مستقر در مناطق مذکور، اقدامات خود را بر مبنای قطعنامه ۶۸۸ مورخ ۵ آوریل ۱۹۹۱ شورای امنیت توجیه می‌کردند؛ قطعنامه ای که مطابق آن، عراق ملزم بود تازمینة کمکهای بشردوستانه را به غیر نظامیان عراقی، بویژه کردها به هر صورت فراهم کند. در اجرای این قطعنامه، دولت عراق و سازمان ملل متحد در ۱۹ آوریل ۱۹۹۱ به توافق رسیدند.^{۱۳} اما این توافق به هیچ وجه متضمن شناسایی حضور نیروهای خارجی در منطقه نبود.

در ابتدا، دولت عراق به حضور این نیروها معترض بود و آن را مداخله در امور داخلی خود قلمداد می‌کرد، اما متعاقباً از کشورهای مداخله گر درخواست نمود تا دستکم ناحیه نفت خیز کرکوک را از مناطق امن خارج سازند تا دولت عراق بتواند از آن بهره برداری نماید. نیروهای نظامی غربی تا اواسط ژوئیه ۱۹۹۱ در منطقه ماندند و از آن پس بتدریج آنجا را ترک کردند، اما کماکان به وجود مناطق امن و ممنوعه پروازی تأکید دارند.^{۱۴}

سازمان ملل متحد بویژه شورای امنیت تاکنون هیچگاه واکنش رسمی در قبال ایجاد مناطق امن و ممنوعه پروازی اتخاذ ننموده، اما رسماً اعلام داشته که چنین اقدامی با موافقت دولت عراق صورت گرفته است، در حالی که عراق به هیچ وجه چنین مجوزی به کشورهای مداخله گر نداده است. شاید مقصود شورا از این موافقت، موافقتنامه ۱۹ آوریل ۱۹۹۱ باشد که آن نیز همان طور که مذکور افتاد، مجوزی برای مداخله نظامی محسوب نمی‌شود.

موضوع از دیدگاه حقوق بین الملل عمده تاً مرتبط با مسئله مداخله بشردوستانه است. مسئله ای که در دنیای امروز بسیار بحث انگیز و اختلاف نظر در مورد آن زیاد است. اما در مجموع در حقوق بین الملل قاعده ای وجود ندارد که به انگیزه کمکهای انسانی و بشردوستانه به اقلیت یا اکثریتی از مردم یک کشور، به دولت یا دولت‌های دیگر اجازه مداخله نظامی در امور داخلی آن کشور

○ شورای امنیت به عنوان مسئول اصلی و اساسی حفظ صلح و امنیت بین المللی می‌تواند با اتخاذ انواع روشها عراق را ملزم به رعایت قواعد بین المللی سازد و قدرتهای بزرگی چون آمریکا و انگلیس را متقاعد به عقب نشینی از مواضع تهاجمی خود نماید.

را بدهد. حتی امروزه در مورد مشروعیت مداخله بشر دوستانه سازمان ملل متحد نیز تردید وجود دارد. حال این پرسش مطرح می‌گردد که اگر کشورها یا سازمان ملل متحد در مسائل مربوط به نقض فاحش و حاد حقوق انسانی، چون حقوق کردها و شیعیان عراق، در امور داخلی عراق مداخله نمایند، چه سرنوشت شومی در انتظار این انسانهای بیگناه خواهد بود.

۳. سرنوشت رژیم عراق

یکی دیگر از مسائلی که در رابطه با عراق در جامعه بین‌المللی مطرح بوده و می‌باشد، این است که آیا نمی‌توان از مکانیزم‌های حقوقی بین‌المللی برای سرنوشتی حکومت و رئیس حکومتی استفاده نمود که همواره ملتی را از یک سو گرفتار هشت سال جنگ تجاوز کارانه با ایران نمود و از سوی دیگر آنان را به دنبال مطامع شخصی خود و کشورگشایی کشاند و سرنوشت تلخ فعلی را برای آنان رقم زد؟

سابقه تاریخی مداخلات نظامی خارجی برای سرنوشتی به حق یا ناحق رژیمها بسیار طولانی است و از نمونه‌های تازه تر آن می‌توان از مداخلات آمریکا در گرانادا (۱۹۸۳)، در نیکاراگوئه و بویژه در پاناما برای سرنوشتی نوریه گارثیس جمهور آن کشور در ۱۹۸۹ یاد کرد.

شاید در ظاهر بتوان برای این گونه مداخلات توجیهات حقوقی پیدا کرد همچون اینکه این رژیمها حقوق بشر و ارزشهای دموکراتیک را به شدت زیر پا گذاشته‌اند و بنابراین باید برای برقراری نظامی دموکراتیک بر اساس انتخابات آزاد و نیز برقراری حقوق بشر مداخله نمود.^{۱۵}

توجیه دیگر، توسل به اصل حق ملتها برای تعیین سرنوشت خود است. در این استدلال، قدرتهای استبدادی و ظالم که مردم را از این حق محروم نموده‌اند باید توسط دولتهای خارجی و با توسل به زور سرنگون گردند تا موجبات برقراری حکومتی مردمی در آن کشورها فراهم گردد.^{۱۶} برای نمونه پروفیسور داماتو در رابطه با قضیه نوریه گامقاله‌ای توجیهی بر پایه همین استدلال دارد.^{۱۷}

اما با وجود بینش‌های انسانی در توجیهات مذکور، حقوق بین‌الملل دستکم تاکنون چنین مجوزی نداده و کلیه اقدامات آمریکا و سایرین برای سرنوشتی رژیمها یک اقدام غیرقانونی و خلاف بند ۷ ماده ۲ منشور (اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها) است. اصل حق ملتها برای تعیین سرنوشت خود را باید در کنار اصل عدم مداخله و سایر اصول بنیادی و هنجاری حقوق بین‌الملل، بویژه اصل عدم توسل به زور مدنظر قرار داد و سپس نتیجه‌گیری نمود.

مشروعیت یا عدم مشروعیت یک حکومت جزو خصوصیات دولت یا کشور طبق ضوابط حقوق بین‌الملل نیست تا بتوان بر آن اساس، یک حکومت را غیرقانونی قلمداد و برضد آن اقدام نمود.

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه (۱۹۸۶) در همین رابطه اعلام نموده است «انتخاب یک ایدئولوژی سیاسی در قلمرو انحصاری دولتها، به دولتهای دیگر حق مداخله و اعمال فشار برای تغییر این ایدئولوژی سیاسی را نمی‌دهد.»^{۱۸}

از این گذشته محکومیت عمل آمریکا در قضیه نیکاراگوئه توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد، خود دلیل دیگری است بر ناموجه بودن مداخله نظامی برای سرنوشتی یک رژیم سیاسی غیرمردمی. دولت ایران نیز از همین موضع حقوقی پیروی می‌کند. برای نمونه آقای دکتر خرازی وزیر امور خارجه در مصاحبه‌ای مطبوعاتی اعلام نموده است که «ما مداخله خارجی را در عراق تأیید نمی‌کنیم، زیرا این مسئولیت مردم عراق است که در مورد آینده کشور و دولت خود تصمیم بگیرند.»^{۱۹}

اما چگونه مردمی که در بند ظلم و استبداد قرار دارند قادر خواهند بود خود سرنوشت خویش را رقم زنند.

در پایان و به عنوان نتیجه‌گیری فرازی از سخنان پرفسور میشل ویرالی استاد فقید حقوق بین‌الملل را ذکر می‌کنیم. ایشان در تابستان سال ۱۹۸۳ در کلاس درس خود در آکادمی حقوق بین‌الملل در لاهه و در پاسخ به دانشجویی که بپاخواست و از استاد پرسید با وجود این همه قواعد بین‌المللی و اصول

○ اصل حق ملتها برای تعیین سرنوشت خود را باید در کنار اصل عدم مداخله و سایر اصول بنیادی و هنجاری حقوق بین‌الملل، بویژه اصل عدم توسل به زور مدنظر قرار داد و نتیجه‌گیری نمود.

انسانی مورد قبول حقوق بین الملل، چرا در عرصه جهان شاهد و ناظر این همه بی عدالتی هستیم، با لبخندی پر معنا پاسخ داد: زیرا در حقوق بین الملل، از يك ZORO (همان قهرمان افسانه‌ای که يك تنه و ناشناس به کمک قربانیان ظلم و بی عدالتی می شتافت و داد مظلوم را از ظالم می ستاند) محرومیم.

به امید آن روز که جامعه بین المللی تحت لوای قانون دارای يك ZORO گردد.

یادداشت‌ها

۱. برای توضیحات بیشتر، ر.ک. محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق جنگ (تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۳)، فصل ششم (پایان جنگ)؛ و نیز حمیدرضا ملک محمدی نوری، مفاهیم تعلیق مخاصمات و حالت نه جنگ نه صلح در حقوق بین الملل، زیر نظر دکتر جمشید ممتاز (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۲)، بخش دوم (جنبه‌هایی از مسائل حقوقی در حالت نه جنگ، نه صلح، با توجه ویژه به جنگ ایران و عراق).

۲. ملک محمدی نوری، پیشین، ص ۱۵۱.

۳. کمال خرازی، مصاحبه مطبوعاتی، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۵۵۷ مورخ ۲۰ بهمن ۱۳۷۷، ص ۱۳.

۴. متن گزارش دبیر کل ملل متحد، ر.ک. روح الله مضانی، «آغازگر جنگ عراق و ایران که بود؟» ترجمه علیرضا طیب، مجله سیاست خارجی (فصلنامه دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی)، ش ۴، سال هفتم، زمستان ۱۳۷۲، ص ۸۳۹.

۵. جمشید ممتاز، ایران و حقوق بین الملل، با همکاری امیر حسین رنجبریان (تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۶)، ص ۷۸.

۶. خرازی، پیشین.

۷. برای توضیحات بیشتر، ر.ک. ضیائی بیگدلی، پیشین، ص ۲۷۶؛ و نیز ابراهیم یزدانی اصل، بررسی حقوقی خسارات وارده بر ایران ناشی از تجاوز عراق، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۷.

۸. واقعیت‌های اساسی درباره سازمان ملل متحد، ترجمه قدرت... معمارزاده (تهران: دفتر سازمان ملل متحد با همکاری کتاب سرا ۱۳)، ص ۶۹.

۹. همان، ص ۷۰.

۱۰. در حال حاضر اتحادیه اروپا ۱۵ عضو دارد.

۱۱. جهانگیر کرمی، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشر دوستانه (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۵)، ص ۱۰۴.

۱۲. سعید میرزایی ینگجه، تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۳)، ص ۱۶۲.

۱۳. نادر ذوالعین، «تأثیر وقایع عراق در توسعه حقوق بین الملل»، تهران، مجله تحقیقات حقوقی (دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی) شماره ۱۰، بهار - تابستان ۱۳۷۱، ص ۲۰۳.

۱۴. کرمی، پیشین، ص ۱۰۶.

۱۵. محمد شفیعی، «بررسی مشروعیت دخالت‌های نظامی بشر دوستانه از دیدگاه حقوق بین الملل»، تهران، مجله حقوقی (دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران) شماره بیستم، ۱۳۷۵، ص ۴۰۰.

۱۶. همان، به نقل از:

A. Damato, "The Invasion of Panama was a Lawful Response to Tyranny, *American Journal of International Law* 84 (1990), p. 516.

۱۷. همان.

۱۸. همان، ص ۴۱۶.

۱۹. خرازی، پیشین.

○ دیوان بین المللی دادگستری: «انتخاب يك ایدئولوژی سیاسی در قلمرو انحصاری دولتها به دولتهای دیگر حق مداخله و اعمال فشار برای تغییر این ایدئولوژی سیاسی را نمی دهد.»